

سفرنامه کشمیر

علی‌رضا قزوه*

یازدهم و دوازدهم فروردین‌ماه سال ۱۳۸۸ هـ ش (۳۱ مارس و اوّل آوریل ۲۰۰۹ م) فرصتی فراهم شد تا سفری به‌سرینگر کشمیر داشته باشم. هدف من از سفر دیدن قبر شاعران ایرانی در کشمیر بود. شاعرانی چون طالب آملی، کلیم کاشانی، سلیم تهرانی، قدسی مشهدی و طغرای مشهدی که از شاعران بنام سبک هندی هستند این شاعران در دوره شاهجهان (پسر جهانگیر) می‌زیستند و در این میان کلیم کاشانی ملک‌الشعرای عصر خود در دربار شاهجهان بود و شاعرانی چون قدسی مشهدی و سلیم تهرانی نیز از اعتبار و جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. در این میان شهرت کلیم تا حدی است که اگر بخواهیم برای سبک هندی تنها سه نماینده جدی معرفی کنیم ناچار از معرفی نام این شاعر در کنار نام صائب و بیدل هستیم.

نکته قابل تأمل آن است که قبر این شاعران در وضعیت بسیار اسفباری قرار داشت و حتی باید اعتراف کنم که نه تنها برای مردم و عوام شهر کشمیر که حتی بر بسیاری از خواص نیز جای قبر و قدر و منزلت آن‌ها پوشیده است. از همه مهم‌تر آن‌که بسیاری از استادان فارسی دانشگاه کشمیر نیز جای درست قبر کلیم را نمی‌شناختند. نخست ما را به‌گورستانی قدیمی بردند و از هرکه پرسیدیم نمی‌دانستند که شاعران ایرانی در آن‌جا مدفونند. این پرسش به‌زبان کشمیری و توسط دو تن از استادان زبان فارسی همراه ما انجام می‌شد اما از ده‌ها نفر مردم عادی و مغازه‌دار و اهل محل هم پرس‌وجو شد و کسی ندانست کلیم کیست و قدسی کیست و مزارش در کجاست!!

* شاعر و نویسنده و مدیر مرکز تحقیقات فارسی رایزنی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران - دهلی‌نو.

به نظر می‌رسد که نسل جدید استادان زبان فارسی و مردم کشمیر زبان فارسی را همراه با شاعران و اسطوره‌هایش گم کرده‌اند و در جایی از این چند دهه گذشته ما با بی‌توجهی به کشمیر نگاه کرده‌ایم و شاید بتوان خوشبینانه‌تر از این نگاه کرد. تنها نقطه امید من در این پرس‌وجو مردی کشمیری و حدوداً ۵۵ ساله بود که با من به زبان فارسی در قبرستانی سخن گفت و از من پرسید: تو اینجا چی کار می‌کنی؟ با کی کار داری؟ و من پرسیدم که آیا افغانی هستی؟ گفت: نه، من کشمیری‌ام! گفتم استاد زبان فارسی هستی؟ گفت: نه من فارسی را خودم یاد دارم. گفتم غنی و کلیم را می‌شناسی؟ نمی‌شناخت! و گفت که اینجا مراسم فاتحه است برای یکی از اقوامش.

بعد از ظهر آن روز مجدداً با یکی دیگر از استادان زبان فارسی کشمیر به نام دکتر غلام رسول جان به جست‌وجوی قبر شاعران آمدیم و باز همچنان سرگردان بودیم تا من پیشنهاد دادم که به پروفیسور نیازمند صدیقی تلفن کن و از او بپرس. نیازمند صدیقی در حال حاضر استاد دانشگاه جواهر لعل نهرو در دهلی است و تا همین چند سال پیش در کشمیر بود و شنیده بودم که مقاله‌ای دربارهٔ قبر این شاعران در یکی از مجلات انگلیسی زبان نوشته. بالاخره با کمک ایشان به محلهٔ دروکجن دالگیت راهنمایی شدیم. در محلهٔ دروکجن نزدیک دالگیت شهر سرینگر سراغ خانقاهی را گرفتیم که بخشی از آن متصل به مکتب‌خانه‌ای بود و کلاس‌های قرآن و متعلق به برادران اهل سنت و در کنارش نیز مسجدی و حیاطی. در آنجا نیز خبری نبود اما کمی بالاتر تپه‌ای بود که دکتر غلام رسول جان گفت ممکن است آن تپه باشد. راه‌ها به سوی آن تپه قطع بود و از چند طلبه که در آنجا حضور داشتند نیز پرسیدیم و نمی‌دانستند که آنجا چه خبر است. بالاخره با پرس و جو از راه خیابان اصلی و در کنار مطب و داروخانه «دکتر در» یک راه پله‌ای را پیدا کردیم که به سمت آن تپه می‌رفت و در مسیر چند مغازه هم بود از جمله یک داروخانه کوچک که از او هم سؤال کردیم و پسرک جوانی بود و خبر نداشت که در آن تپه که درست پشت مغازه‌اش بود چه خبر است. بالاتر رفتیم. یک سنگ قبر شکسته که از سمت قبله نیز چرخیده بود خود را نشان می‌داد. نمی‌دانم قبر کدام شاعر بود. کمی جلوتر رفتیم. بوته‌های خار و درختچه‌ها آن قدر انبوه بود که آن چند قبر را در خود نهان کرده بود. شاخه‌ای به چشمم خورد و تا مدت‌ها همچنان

اشکم جاری بود اما توانستم سه سنگ قبر دیگر را پیدا کنم و یک قبر هم در پشت سرمان وجود داشت که چاله‌ای نیز زیرش حفر شده بود که نمی‌دانم کار سگان بود یا انسان!

تنها یک سنگ قبر هنوز اثراتی از نوشته را در خود حفظ کرده بود که به‌سختی برخی از آیات خوانده می‌شد و هرچه سعی کردم نتوانستم بخوانم. درختی سنگ را دو نیم کرده بود و کمی آنسوتر قبری بزرگتر که باران‌ها و سرما نقشی بر آن نگذاشته بود خودنمایی می‌کرد.

به‌دنبال عکاسی حرفه‌ای گشتم و کمی آنسوتر مغازه‌ای بود و جوانکی به‌همراه کامله مردی آمدند و مدام از من می‌پرسیدند اینجا از چه می‌خواهی عکس بگیری؟ پرسیدم می‌دانید اینجا قبر شاعران ایرانی است؟ نمی‌دانستند. حتی این پرسش را از چند تن دیگر از کسبه محلّ نیز داشتم و هیچ‌کس نمی‌دانست که در آن‌جا چه خبر است. تنها مردی از اهل کسبه که علاقه بیشتری به‌فرهنگ داشت قلم و کاغذی آورد و نام یک‌یک شاعران را از من پرسید و در دفترش نوشت و با من عکس گرفت. متأسفانه مردم کشمیر این شاعران بزرگ زبان فارسی را فراموش کرده‌اند و در این فراموشی البته استادان زبان فارسی و دپارتمان آن و بسیاری دیگر از جمله خود ما نیز مقصریم.

بعد حتی وقتی نشانی غنی کشمیری شاعر بزرگ فارسی زبان خودشان که معاصر این شاعران و از دوستان کلیم و صائب و بیدل بود را نیز می‌گرفتم، وضع بهتری نداشتند و او را هم نمی‌شناختند.

حتی در خود دهلی وضع شاعری بزرگ مثل بیدل از غنی و کلیم خیلی بهتر نیست! شنیدم که مزار غنی کشمیری جایی است جدا و مزار ملّا فتح الله شیرازی نیز شنیدم که در دامنه کوه سلیمان قرار دارد که خیلی‌ها نمی‌دانند کجاست. ملّا فتح الله شیرازی همان کسی است که اکبر پادشاه گورکانی درباره‌اش گفته بود اگر از من تمام خزاین هند را در مقابل داشتن ملّا فتح الله بخواهند من ملّا فتح الله را انتخاب می‌کنم و می‌دانم که در این معامله سود برده‌ام. به‌گمانم این نکته را در اکبرنامه ابوالفضل علّامی خواندم با همین مضمون.

به هر تقدیر امروز مزار شاعران ایرانی در محلهٔ درو کجن دالگیت برای مردم و کسبه محلّ شناخته شده نیست. امروز در محلهٔ درو کجن برای پیدا کردن مسیر قبر تنها راهرویی کوچک وجود دارد که تو را به بالای تپه‌ای می‌برد که در محاصرهٔ مغازه‌ها و مشرف به خانقاه و مسجد و ساختمان‌های مسکونی است. راهروی باریکی که برای رسیدن به آن باید مطب دکتر در و دکتر عبدالمجید را پیدا کنی. این قطعهٔ زمین متصل به مسجد و خانقاهی است که خانقاه شیخ سلیمان کشمیری نام دارد و در حال حاضر در کنارش درسگاه قرآنی و مسجد قرار دارد.

اگر روزی نیت ساخت این مزارها جدی شود به نظر می‌رسد که جز راه باریک مطب دکتر در و داروخانه راه آبرومندی اگر برای آمد و شد پیدا شود راه همین مسجد متصل به خانقاه است. از دیگر سوی و به سمت کوه سلیمان و گیرنده تلویزیونی سرینگر نیز مسجدی به فاصله‌ای نه چندان دور قرار دارد و کوچه‌ای که به سمت هتل‌های شهر سرینگر است و آن‌جا نیز انباری قدیمی وجود دارد که می‌تواند راهی دیگر باشد اما به اعتقاد من بهترین راه از درون مسجد است و آن‌طور که پرس‌وجو کردم این قبرستان نیز جزو موقوفات متصل به مسجد می‌باشد.

بالای مزار می‌توان رودخانه و کشتی‌های کوچک را دید که مردم کشمیر به قایق‌های تفریحی کوچک شیکارا می‌گویند و به قایق‌های بزرگتر که ثابتند و از آن‌ها به عنوان رستوران و هتل استفاده می‌شود بوت هاوس می‌گویند و به قایق‌های بسیار کوچک‌تر ناو! کمی جلوتر و در مسیر عبور از هتل‌ها به سمت گوبکار می‌رویم که جایی است که رودخانه وسیع می‌شود و دریاچه‌ای خود را نشان می‌دهد و به موازات آن در دامنهٔ کوه سلیمان معبد آچاریا و کمی جلوتر مسجد صاحب‌الزمان وجود دارد که بر تنهٔ درختی بزرگ عکسی بزرگ از مقام معظم رهبری زده‌اند و در مسجد مزار عارفی وجود دارد به نام سید مهدی الحسینی و قبل از ایشان نیز عارفی بزرگ در کشمیر بوده به نام میر شمس‌الدین عراقی و قبل از این دو نیز بزرگ عارفی از ایران به نام میر سید علی همدانی پا به این دیار گذاشته بود و از آن‌جا به سمت تاجیکستان امروزی رفته بود و در کولاب امروزی در شمال افغانستان و جنوب تاجیکستان مزاری با عظمت دارد که محلّ زیارت مردم است.

در مجموع سفر دو روزه ما به کشمیر اگرچه توام با تلخی‌هایی بود شادی‌ها و شیرینی‌ها نیز داشت و این گزارش کوتاه می‌تواند آغازی باشد برای طرح بازسازی مقبره شاعران ایرانی در سرینگر کشمیر. به امید آن‌که مسئولان متولی امر به این مهم توجه کنند و لاف‌چند سنگ قبر ساده بر مقبره این مفاخر بزرگ ادبی مان بگذارند.